

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیکان بنوال
۲۳ دسمبر ۲۰۱۳

«مائویست» های افغانستان، دچار آشفته فکری!!

۱

به تاریخ ۱۷ سپتمبر ۲۰۱۳ مضمونی زیر عنوان، پولاد، شورشی ها و سوم عقربی ها آب به آسیاب کی می ریزند؛ از این قلم درپورتال وزین وبا ارزش «افغانستان آزاد-آزادافغانستان» به نشر رسید. در آن مضمون من سؤالاتی رامطرح کردم و از آقای پولاد خواستم تا بعد از غور روی حرفهای من و دیگران درصدد شوند تا جوابی ارائه بدهند که درخور تعمعق، تفکر و پذیرش باشد و از ایشان بدین ترتیب خواسته ام:

«من از شماپاسخ مستدل می خواهم، تهدید نکنید وبه دوستانتان بگوئید، برخورد غیر مسؤولانه نکنند»

مدتی گذشت، نه حرفی شنیدم ونه سخنی به گوش رسید؛ تا این که درین آواخر (۲، ۵، ۲۸، ۳۰ عقرب ۱۳۹۲) کسی ویاکسانی، آقا یاخانمی، خلاصه زیر نام «مائویست های افغانستان» مضمونی به نشر سپرده اند که ۳۸ صفحه را احتواکرده، تحت عنوان (سازمان جوانان مترقی، جنبش دموکراتیک نوین افغانستان و نقش رفیق اکرم یاری در مبارزه خلق افغانستان) رقم زده اند.

مقاله بیشتر از این که نقش زنده یاد «یاری» رابه نمایش بگذارد، نویسنده و یا..... سعی کرده تا ردیه ای بنویسد و معرفی کند که من کیستم؟ و چه مقصد پلیدی دارم و...و... و دست آخر با روش همیشگی شورشیها، به پیروی از روضه خوانها گریز زده، جملات و کلمات تکراری شان را به سر و کله؛ موسوی، خالق داد پغمانی، کبیر توحی، میرویس و... بارانده و آخر کار با رگهای ورم کرده گلو و عصبانیت نقطه گذاشته، که نوشتم. واقعاً گفته اند تا نگویند. آقای نویسنده شما درصدد رد من و نوشته هایم هستید ویا تائید خود؟ منکه ادعائی نکرده ام، نگفته ام کاری کرده ام ویا بنیاد گروه یا دسته ای را گذاشته ام، لاف خلقت ایزم وصدرا زده ام، و از کسی نخواسته ام که روش من را دنبال کند، راستش را بگوئید، واقعاً دلیلی برای تائید و تثبیت خود ندارید؛ که درصدد رد دیگران هستید ویا درخدمت به سر می برید؟؟

به بخشهایی از نوشته «مائویست» نظر می افکنیم:

نویسنده تمجیدی از من کرده ودرباره مقاله من و اهمیت آن نوشته اند:

(..... میکند. این کارخیلی خوبی است، خوبی آن نیزبه این دلیل است که اوغشای عنعنوی { عنعه ئی } "مقدس بودن" هارا میدرد.) بعد ادامه می دهند و زیر همین استتاری که خودشان پرداخته اند «شیوه معمولی و همیشگی شان، خود می درند و خود می دوزند» اندکی ازکار نامه های خود را توضیح می دهند، تا این که به اینجا می رسند(این

نوشته «منظور نوشته من است» فرصت آن را به همه مامیهد که دیگر کسی «مقدس»، «اسطوره» و «Untouchable» باقی نه میماند {نمی ماند} و درازهای پوسیده و قبیله گرائی ارتجاعی مانند ریگی در مقابل طوفان های بی امان برهان علمی در هم کوبیده خواهد شد.

چقدر زحمت دیده اید تا این جملات را نوشته اید؟ شما که همیشه آثار کلاسیک را مطالعه می نمایند حتماً وقت نکرده اید که در مانیفست حزب کمونیست بخوانید:

(بورژوازی در تاریخ نقش فوق العاده انقلابی ایفا نموده است.

بورژوازی، هر جاکه به قدرت رسید، کلیه مناسبات فئودالی، پادشاهی و احساساتی را به هم زد. پیوند های رنگارنگ فئودالی را که انسان را به «مخدومین طبیعی» خویش وابسته می ساخت، بیرحمانه از هم گسست و بین آدمیان پیوند دیگری، جز پیوند صرف «نقدینه» بی عاطفه باقی نگذاشت. هیجان مقدس جذبۀ مذهبی و جوش و خروش شوالیه مآبانه و شیوۀ احساساتی تنگ نظرانه را در آبهای یخ زده حسابگریهای خود پرستانه غرق ساخت. وی قابلیت شخصی انسان را به ارزش مبادله ای بدل ساخت و به جای آزادی های بیشمار اعطاء شده یا از روی استحقاق به کف آمده، تنها آزادی عاری از وجدان تجارت را برقرار ساخت و در یک کلمه، به جای استثماری که در پرده پندارهای مذهبی و سیاسی پیچیده و مستور بود، استثمار آشکار، خالی از شرم، مستقیم و سنگدلانه ای را رائج گردانید. (صفحات ۲۴ و ۲۵ مانیفست حزب کمونیست. بزبان فارسی.

همچنان یک پاراگراف بعد تر بنیان گذاران سوسیالیزم علمی می نویسند:

(بورژوازی پوشش عاطفه آمیز و احساساتی مناسبات خانوادگی را از هم درید و آن را به مناسبات صرفاً پولی تبدیل ساخت) صفحه ۲۵.

پس این غشای عنعنۀئی که در هم شکسته کار مقاله من نیست، بورژوازی این کار را قبلاً به سر رسانده. این که شما مقاله من را محمل ساخته اید صرفاً برای اینست تا یک بار دیگر حمله کنید و فحاشی کنید. شما که قبلاً بار بار این کار را کرده اید، نه به گونه انتقادی که انتقامی پس این دراز گوئی برای چه؟

حالا بخش دیگری از نوشته «مائویستها» را بخوانیم. می نویسند، اندکی ب اذهن نویسنده آشنا شویم:

نویسنده حوادث سال ۱۳۴۷ و اوج شعله جاوید را که من از جایگاه خودم توضیح کرده بودم؛ زیر سؤال می برد، و ادعا می کند که پوست پلنگ را از صورتم برمی دارد و چنین بیان می کند، با پرسشی:

«چرا نویسنده اینقدر به سال ۱۳۴۷ برمی گردد؟ به آن دلیل، - حتماً منظور شان به این دلیل بوده. ب. - که می کوشد به خواننده {خواننده} جوان بگوید که «شعله ای {شعله ئی} سابقه است»،

بعد یک جمله از مقاله من را آورده و نتیجه گیری می کند:

«نویسنده (پیکار بنوال) عنعنات جامعه {جامعه} فئودالی و معیارهای اخلاقی گوش دادن به حرف ریش سفیدان

و بزرگان "قریه" را به جای برهان علمی مورد استفاده قرار میدهد.»

آقای محترم شما در شروع نوشته تان مقام «ابراهیم بت شکن» را به من داده اید، که گویا این نوشته من باعث گردید که غشای معنوی "مقدس" بودن ببرد و حالا در صفحه دوم نوشته تان متهم شدم که در لابه لای این غشا زندگی می کنم. این نوع بیان و نتیجه گیری فقط گفتن برای نگفتن است. نوشته من موجود و در دسترس همه است، من در آن نوشته مخاطبم را آقای «پولاد» قرار داده ام، صرف نظر از این که ورود شما به بحثی که مخاطب مشخص دارد خود نوعی «فضولی» است که فکر می کنم به عادت شما مبدل شده و تا زمانی که شخص آقای «پولاد» وجود داشته باشد، مسأله به شما هیچ ربطی ندارد تا پای پیش نموده به اصطلاح سکانداری را به دوش بگیرید.

می دانید این روش شما که به عوض مخاطب مشخص وارد بحث شده، آن هم این قلم را گویا متهم به اثر گذاری بر جوانان می نمائید، چه نکاتی را در ذهن خواننده تداعی می کند؟؟ چون مخاطب مشخص است و طبق شناختی که این قلم از ایشان دارم نه تنها دیگر جوان نیستند و مراحل مراهق بودن خود را سالها قبل سپری نموده اند، بلکه چند سالی از این قلم هم مسنتر می باشند، وقتی شما به جای وی داخل بحث می شوید آنهم با ترس از اثر گذاری بر جوانان، اولاً کبر سیاسی آقای «پولاد» را زیر سؤال می برید و به صورت تلویحی وی را در زمینه سیاسی-ایدئولوژیک همان مراهق معرفی می دارید، درثانی از این که وی به ارتباط سؤالاتم دهن باز نماید، ترس دارید و نمی گذارید تا خود به جواب بپردازد، نکند از پاسخ وی به ارتباط «شعله جاوید» در کل و شخص زنده یاد «یاری» به صورت خاص با در نظر داشت موضوعی درکه نوشته هایش بیان داشته هراس دارید که چنین بی محابا به عادت همیشگی پناه می برید، اگر چنین نیست چرا نمی گذارید تا شخص آقای «پولاد» پاسخ را بدهد و خودت این گونه برای مراهق قلم شده ای؟؟ از آن گذشته مگر کجای نوشته من درخواستی از نسل جوان است، که من زمینه سازی کنم؟ تازه اگر من نسل جوان را مخاطب قرار داده ام شما چرا وحشت کرده اید؟ چه فرقی می کند اگر نسل جوان هر دو نوشته را بخواند، بدون این که تحمیلی درکار باشد تصمیم بگیرد و رأی بدهد. شما داکتر فیض شهید را متهم کرده اید که تحمل مخالفت را نداشت و مخالفان را از میان برمی داشت، سند ارائه کنید، که ندارید، اما خودتان اجازه مخالفت که باشد سرچایش، اجازه سؤال کردن هم نمی دهید. حتماً سند می خواهید، مقاله تان را با دقت بخوانید، جوابی که درمقابل سؤال استاد "پغمانی" داده اید یکبار دیگر بخوانید، فکر می کنم کافی باشد.

آقای «مائویست» که هزیان می گوید کف بردهان آورده در صفحه ۳ بخش اول نوشته اش چنین آورده:
«امروز هر شعله ای {شعله ئی} واقعی {یعنی هر انقلابی ای} {انقلابی} که ایدئولوژی مسلط بر سازمان جوانان مترقی یعنی مارکسیزم-لنینیسم و مائویزم را قبول دارد) وظیفه {وظیفه} اساسی اش رامبارزه با.....» آقای مائویست مشخص نیست اندیشه های مائو یا مائویزم؟ چون شما یکبار می گوئید اندیشه مسلط (م-ل-م) و جا دیگر می گوید (م-ل-ا). درهم و برهم گویی نکنید که این دو تا فرق دارد، تصمیم بگیرید کدام یک، مائویزم یا مائوتسه دون اندیشه؟ شما درصدد گمراهی نسل جوان هستید، نه من. من از «پولاد» سؤالهای کرده ام که لایق بود ایشان جواب می دادند نه این که کسی دیگر به این کار دست می زد، آنهم کسی که ضمن بی اطلاعی از موضوع بیچاره «پولاد» را هم سزاوار قلم معرفی بدارد.

در صفحات ۵ و ۶ و بخشی از صفحه ۷ نویسنده سعی کرده تا سمت و سوی شعله جاوید را توضیح کند، و ادعا می کند که اندیشه را سازمان جوانان دموکراتیک رهبری می کرد، نویسنده ها و نطقان از «س-ج-م» الهام می گرفتند. کاملاً دچار خیالبافی شده ای آقای «مائویست». سازمان و ترکیب آن سهم خود را داشتند اما همه کاره نبودند. من در نوشته ام از اندیشه مطرح در شعله جاوید صحبت کرده ام، و حالا تکرار می کنم من پیرو همان اندیشه بوده هستم، آقا چون نشریه شعله جاوید رانه دیده و نه خوانده، آگاهی ندارد که جریده شعله پر از مقالات توضیحی پیرامون «م-ل-ا» بود، که بیشتر نویسندگان آنها نه تنها عضو «س-ج-م» نبودند، بلکه به محض اطلاع قشقرقی را به راه انداختند که تا امروز آثار مثبت و منفی آن در گوش راهیان شعله جاوید صدا می نماید. از نخستین شماره شعله جاوید که به تاریخ ۱۴ حمل ۱۳۴۷ به نشر رسید تا آخرین شماره آن که به تاریخ ۲۳ جوزای ۱۳۴۷ بود و مصادره گردید مقالات و نوشته های روشنگرانه و توضیحی را درباره «م-ل-ا» در آن می خوانیم. آقای «مائویست» شما شماره های شعله جاوید را در پورتال آزادگان بخوانید تاپی به اشتباه تان ببرید.

آقای «مائویست»! باهم توافق داریم که زنده یاد انجنیر عثمان عضو سازمان نبود، بی لجاجت موافقت کنید. از او این مضامین را در شعله جاوید می خوانیم:

شماره اول «تحلیلی از وضع کنونی مناسبات طبقاتی جامعه ما» ۱۴ حمل ۱۳۴۷
شماره دوم «زمنی د جمعی د اوسنی طبقاتی روابطو یوه څیړنه» ۲۲ حمل ۱۳۴۷
شماره سوم «انعکاس اندیشه های زهر آگین در جریانات سیاسی» ۲۹ حمل ۱۳۴۷ او در همین شماره قسمت دوم
«زمنی د جمعی د اوسنی.....».

شماره چهارم «دولت دموکراسی ملی یا شکل سیاسی راه رشد غیر سرمایه داری» ۵ ثور ۱۳۴۷.

شماره ششم «پارلمان تاریزم یا عمده ترین راه رشد غیر سرمایه داری» ۱۹ ثور ۱۳۴۷

شماره نهم «باز هم ردهجویات لایعنی» ۹ جوز ۱۳۴۷.

همچنان مضامین و مقالات زنده یاد داکتر عبدالرحیم «محمودی» و مرام نشراتی شعله که توسط ایشان نوشته شده، زنده یاد عین علی «بنیاد» و مضطرب باختری «نگارگر فعلی» که هیچ کدام عضو «س-ج-م» نبودند و آنهایی که عضو بودند مقالات با ارزش و بیانگری نوشته اند که کاملاً بر مبنای «م-ل-ا» است و آموزشی برای شعله نی ها. شما لطفاً بگوئید کدام یک از این مقالات نوشته زنده یاد اکرم یاری است؟ آقای «مائویست» سلیقه نی برخورد نکنید. اینها مسائل گذشته است، درحقیقت تاریخ است، از همان دوران کسانی زنده اند که احتمالاً خواننده صحبت شما و من باشند، حالا حرف شما درست که من به جوانان خطاب کرده ام و اسنادی که دارم با حرفهای خودم بدون اتهام زنی، بدون عصبانیت گفته ام شما چرا آتشی هستی؟ ادعای راستگویی دارید و عصبی هم هستید.

در صفحه هفتم آقای «مائویست» می نویسد که سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ در پاکستان اگر با سامانی از مبارزه طبقاتی حرف می زدی می گفت «شعله بی گری ات را ببنداز». آقای «مائویست» صرف نظر از این که «خدا دروغگوی را بشمارند» و صرف نظر از این که شما آیا در سال ۱۳۵۹ در پاکستان بوده اید و یا نه و صرف نظر از این که این بار بر کدام مرده بهتان می بندید؛ شعله نی بودن باشعله نی گری از بنیاد فرق دارد. شعله نی کسیست که پیرو «م-ل-ا» است، با شرایط مشخص برخورد مشخص می کند و اما آنهایی که فتنه خلق می کنند، سفسطه می کنند، علنی گری می کنند، شعار میان خالی می دهند؛ اینها شعله نی نما هستند، چنین افرادی که با نیات غیر صادقانه و جاسوس صفتانه مسأله ای را مطرح می کنند و می کردند، شعله نیها و چپ انقلابی به اینها تشر می زنند و می گویند شعله نی گری نکن. ریویزیونیستها از همان آوان جنبش انقلابی افرادی را در آن جابه جا کرده بودند تا اکت کنند که شعله نی هستند و همیشه شعار های تند بدهند، نسل جوان و احساساتی را گمراه کنند، شعله نی گری کنند. لا بُد سؤال کننده از همین قماش بوده که جوابش را گرفته.

آقای نویسنده در همین صفحه ۷ مدعیست که من نام «سمندر» را به میان آورده ام تا او را «بر {به} ضد جنبش مائویستی افغانستان و رفیق اکرم یاری» وارد مصاف کنم. آقا شما مقاله من را خوانده اید، از کسی شنیده اید والا من اسمی از سمندر نبرده ام، بخوان، بفهم، سبک و سنگین کن، شعله نی گری نکن؛ پاسخ به آنچه سؤال شده بده.

آقای پولاد! این بچه را ادب کن، بگذریم از ادعائی که می کند، که گویا کمونیست است، کاملاً نادیده بگیرید، این نویسنده ادب معمول اجتماعی را جز تربیت شخصی و مبارزاتی خود ندارد، کمونیزم که تجدید در شخصیت و ساختار اجتماعی بشر است، این آقا اول باید ادب و راستی را بیاموزد، عمل کند، بی ادعا!!

به این لاف زنی و بیهوده گوئی آقای «مائویست» دقت کنید، «مائویست های افغانستان متدعلمی-ریاضی و کامپیوتری دقیق را انکشاف داده و با دقت تشخیص DNA میتوانند نشان بدهند که نوشته از چه کسی هست» صفحه ۸ بخش اول. شما هیچ کاری نکرده اید بیخود لافیده اید. این که شما ادعا کرده اید قبلاً از طرف Microsoft زیر عنوان Software-Recognition برنامه ریزی شده که پروگرامهای آن فروخته می شود، البته بخشی که مجاز است، این برنامه می تواند اسناد و مدارک دستی و یا سکن شده را تشخیص کند، آنهم در صورتی که قبلاً در حافظه کمپیوتر نمونه

ای وجود داشته باشد. تشخیص نوشته های تایپ شده برنامه دیگری دارد که احتمالاً در دسترس پولیس و یا دستگاههای جاسوسی قرار دارد، حالا شما از کجا به دست آورده اید خود می دانید. تازه اگر قبول کنیم که شما از چنین امکاناتی برخوردار هستید، نوشته استاد «موسوی» و آقایان «خالق داد پغمانی»، «احمد برومند» و عده دیگری را که شما میگوئید «موسوی» بانامهای مختلف نوشته چرا نتوانسته اید تشخیص کنید؟ شما که ماشاءالله باسواد و منتقد بنیان گذار هستید، برای تشخیص شیوه نگارش «موسوی» بادیگران سواد خواندن کافیتست. شما در جایگاه نادرست قرار دارید و پیرادعا هستید، به همین دلیل مورد سؤال قرار می گیرید و چون جواب ندارید اتهام می بندید، مارک می زنید. حالا به این اتهام و ادعا دقت کنید، «مانویست» باخط درشت نوشته:

«پیکا بنوال یک نام دیگر از یک توطئه گرجاسوس ویا توطئه گر دیگر؟»

آقای «مانویست» چرا این مقاله را به سیستم کامپیوتری تان ندادید تا مشخص کند و شمارا آگاه کند، که این مقاله از کس دیگری نیست، این که می گوئید «نام دیگر از یک توطئه گرجاسوس» نگفته اید این جاسوس کیست؟ برای شما که مشکلی نیست تا کسی را تاپه بزیند. این آقا زیر همین عنوان من را متهم کرده که از نگارگر، و اصف و دادفر خواسته و دست طلب دراز کرده ام. شما که استاد در سایررشته ها هستید دقت کنید که من گفته ام «اگر احساس مسؤولیت کنند». «اگر» شرط است، به آنچه مطمئن نیستید، و از جانی من اسم هادی "محمودی" را آورده ام شما ذکری از ایشان نکرده اید، چرا؟

شما به یقین نه "پس منظر" را خوانده اید و نه از مباحثات آن دوره اطلاعی دارید، والا سؤال نمی کردید که از ترکیب «س-ج-م» از کجا معلومات حاصل کرده ام. حتماً سر فرصت از آقای «پولاد» پرسید جوابتان را می گیرید. بعد از این که سازمان متلاشی شد چیزی باقی نمانده بود که مخفی بماند. بناءً نه الهام شد و نه از جفر و غیب گوئی خبری در میان است، می ماند سماوار خانه ها، به یک مفهوم شاید شما بیشتر رفت و آمد داشتید که اثرات آن تاحالا در شیوه بیان تان مشهود است و اما در واقعیت امر سماوار خانه ها محل تجمع توده های میلیونی افغانستان حین ضرورتها بوده و می باشد، من نه خود در ارگ سلطنتی بزرگ شده ام و نه هم در زیر منبر سلطنت نشینی سینه می زنم تا رفتن در سماوار خانه ها را اهانت و خوشرقصی در انترکانتینتال، قصر گلخانه و قصر چهلستون را قابل مباحث بدانم.

بخش دوم نوشته خود را زیر عنوان «مقدمه {مقدمه} بخش دوم» چنین آغاز کرده:

«در بخش اول ذره ای از محتوی {محتوای} ذهنی کسی را که زیر نام مستعار «پیکان بنوال» می نویسد معرفی کردیم. در آنجا نشان دادیم که از نظرایدئولوژی «کیست»، چه سیاسی راتعقیب میکند و از چه راه هائی تلاش می کند سیاست هایش را عملی سازد»

آقای «مانویست» الهام گرفته و یا به فرموده خودش از جفر و غیب گوئی استفاده برده و گفته با نام مستعار نوشته ام، از کجا فهمیدید؟ من که در نوشته ام گفته ام شعله ئی ها لازم نیست به نام همدیگر را بشناسند، حتماً به سیستم تان این اسم راداده اید و شما را در جریان گذاشته که ما سابقه این شخص را نداریم. آقای محترم در بخش اول کجا نشان داده اید که من از نظر ایدئولوژی کیستم؟ بهتر بود می گفتید در بخش اول ما از زرادخانه تهمت های مان اسمی براو گذاشتیم؛ اپورتونیست و....، مگر شما جز نام گذاری و تهمت زدن به دیگران کار دیگری هم دارید؟.

در همین بخش زیر عنوان «پیکار بنوال پیر فراموش کار»:

نویسنده باز سراغ داستان سال ۱۳۴۷ رفته و می نویسد «در این پیکره که نویسنده یا پیکار بنوال نقش رفیق یاری شهید را تا حد آری «نقش» داشته تعریف میکند ولی...» صفحه اول بخش دوم. شما کاملاً درست می فرمائید، من گفته ام که نقش داشته، این توهین است؟ شما خلاف آن راثابت کنید، سند بدهید؛ دشنام چرا؟ توطئه گر، اپورتونیست و پیرزه

گوئی، به نظر شما این برخوردتان نقش یاری رامسجل می کند و عمده بودن او را تاسرحد بنیان گذار تبارز می دهد، و یا شیوه جواب دادن تان همین است؟.

در صفحه سوم همین بخش سوالی را مطرح می کند:

«اکنون در رابطه با این که «نامی از اکرم یاری در بین نبود» از پیکان بنوال می پرسیم، آیا نوشته ای که در یک نشریه به هر نامی که ظاهر میشود، در حقیقت از همان شخص میباشد؟». پاسخ من کاملاً روشن است هم آری و هم نه! اما حالا که سالها از آن زمان گذشته و هیچ خطری زنده یاد «یاری» را تهدید نمی کند، بگوئید کدام مقاله از ایشان بوده که شما اطلاع دارید و دیگران ندارند؟.

ادامه دارد